



بیست و پنجمین سالگرد جان باختن
رفیق رحمان هاتقی (حیدر مهرگان)

حماسه پایداری

زندگی زیباست ای زیبا پسند
زنده اندیشان به زیبایی رسند
آنقدر زیباست این بی بازگشت
کز برایش می توان از جان گذشت
ه. الف. سایه



شماره ۷۹۶، دوره هشتم

سال بیست و سوم ۱۲ مرداد ۱۳۸۷

ادامه در صفحه ۳

ص ۴

ایجاد جو رعب و وحشت با اجرای احکام اعدام

لایحه ای به زیان جامعه و شکوفایی خانواده

همچنانکه انتظاری می رفت، لایحه "حمایت از خانواده" که در دوران فعالیت مجلس هفتم زیر فشار مخالفت و مبارزه وسیع زنان مبارز میهن ما، مسکوت گذاشته شده بود، با تشکیل مجلس هشتم و انتخاب علی لاریجانی به سمت ریاست آن، دوباره امکان طرح یافت و اینبار در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به تصویب رسید و قرار است در صحن علنی مجلس مطرح و به تصویب نهایی نیز برسد! این لایحه برای نخستین بار توسط قوه قضاییه تهیه و تدوین گردید و سپس برای بررسی و تدقیق روانه هیات دولت شد و با تأیید و تکمیل به مجلس شورای اسلامی ارسال و سرانجام در مجلس هشتم در کمیسیون حقوقی و قضایی از تصویب گذشت. مفاد این لایحه به شدت ارتجاعی که در صورت تصویب نهایی اثرات و پیامدهای ناگوار اجتماعی در پی خواهد داشت، موجب اعتراضات گسترده گردیده و واکنش منفی میلیون ها زن ایرانی و سازمان مدافع حقوق زنان و نیز احزاب و سازمان ها و شخصیت های ملی و آزادیخواه را به دنبال داشته است. لایحه حمایت از خانواده، حقوق و جایگاه زن در جامعه را به مراتب بیش از اکنون تضعیف و نابرابری جنسیتی را "قانونی" می سازد. در این خصوص خانم شیرین عبادی حقوق دان و از فعالان شورای ملی صلح، طی سخنرانی در کانون مدافعان حقوق بشر به تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۸۷، این لایحه را مورد اعتراض قرار داد و با تأکید بر ماده ۲۳ این لایحه که عملاً حقوق زن در جامعه را پایمال و نابود می سازد، خواستار مبارزه وسیع زنان و همه مدافعان تساوی اجتماعی برای جلوگیری از تصویب آن شد. ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده شرط رضایت همسر اول یا همسران قبلی در ازدواج مجدد مرد را که از شروط اصلی قوانین فعلی است، حذف می کند و شرط ازدواج مجدد را صرفاً داشتن توانایی

ریشه های فقر را باید در سیاست های ارتجاعی دولت کلان سرمایه داران جستجو کرد

توزیع درآمد) در حال افزایش است و متغیر های تورم و بیکاری باعث بدتر شدن توزیع درآمد در جامعه شده است. ضریب جینی از سال ۱۳۸۳ به این سو روندی روبه رشد را نشان می دهد، این ضریب هم در جامعه شهری و هم جامعه روستایی روبه افزایش نهاده که این امر نشان دهنده شکاف بین فقیر و غنی است.

این آمار در حالی انتشار یافته است که مطابق داده های رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی و وزارت اقتصاد و دارایی خط فقر مطلق کشوری (این آمار حکومتی است) بر حسب توزیع درآمد و مصرف خانوار ۴۰۰ هزار تومان است. در استان تهران خط فقر مطلق برای یک خانوار پنج نفره در سال ۱۳۸۶ خورشیدی، ۶۵۰ هزار تومان بود. بر همین اساس نیز رشد سالانه خط فقر در کشور ۱۸ درصد اعلام شده که بدان معناست، ما هر سال شاهد فقیر شدن تعداد بیشتری از افراد جامعه هستیم! با توجه به این آمار، حدود ۳۵ درصد جمعیت کنونی ایران در خط فقر مطلق بسر می برند و قادر نیستند حداقل مایحتاج زندگی خود را تأمین کنند. در این خصوص معاون اقتصادی

مسأله رسیدگی به وضع محرومان و کاهش دهشتناک فاصله فقر و ثروت یکی از شگردهای تبلیغاتی اساسی احمدی نژاد در دوران کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۸۴ بود. سه سال پس از آنهمه ادعا و قول توزیع عادلانه ثروت . گذاشتن پول نفت بر سر سفره محرومان آخرین برآوردهای اقتصادی حاکی از تشدید بیش از پیش فاصله فقر و ثروت و تشدید بی سابقه محرومیت است.

در هفته های اخیر بسیاری از رسانه های همگانی میهن ما از خطر فقر، رواج و افزایش آن و نیز پیامدهای ناگوار اجتماعی-فرهنگی ناشی از این پدیده گزارش و مطالب متنوع منتشر می سازند. انتشار چنین مطالبی تصادفی نیست و نشانگر نوعی نگرانی ژرف از رشد و گسترش فقر در جامعه کنونی ایران است، بویژه با اعلام طرح تحول اقتصادی که شماری از مفسران سیاسی و اقتصادی آن را جراحی بزرگ نامیده اند. این نگرانی ابعاد جدی به خود گرفته است.

روزنامه سرمایه در اوایل تیرماه امسال در گزارش از وضعیت توزیع درآمد در کشور از جمله نوشت: "آمارهای سازمان ملل و کارشناسان نشان می دهد در سال های ۸۶-۸۵ ضریب جینی (یعنی شاخص

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه لایحه ای به ضرر جامعه ...

ادامه تاملی بر کنفرانس ...

مالی و رعایت "عدالت" بین زنان مقرر می نماید. درحقیقت ارتجاع حاکم با این لایحه کوشیده است رسم واپس مانده و ناپسند چند همسری را که ریشه درعقب ماندگی اقتصادی-فرهنگی جامعه دارد، قانونیت بخشیده و به لحاظ تاریخی دستاوردهای نزدیک به یک سده مبارزه نیروهای ترقی خواه کشور را درزودن ناهنجاری های تاریخی - حقوقی نظیر چند همسری، ختنی و محو سازد. نباید فراموش کنیم شرط جلب رضایت زن در ازدواج مجدد مرد، درواقع دستاوردی تاریخی است که مبارزان نسل های پیشین جنبش زنان و احزاب و سازمان های ترقی خواه با بیکار خستگی ناپذیر خود وارد متون حقوقی و قضایی ایران کردند و به نوبه خود حاصل رشد جامعه و تحولات مثبت و مترقی سده اخیر ایران بویژه از انقلاب مشروطیت به این سو بوده است! بنابراین اقدام مرتجعان حاکم در حذف این شرط از متون قانونی، حرکتی حساب شده و دقیق قلمداد می شود که با منافع آنها انطباق داشته و دارد! دونگته برجسته درماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده وجود دارد که به درستی بر روی هردو از سوی جنبش دمکراتیک و آزادیخواه کشور بویژه جنبش زنان تاکید و با فشاری می شود، نخست ماهیت کاملاً طبقاتی این ماده است که به کلان سرمایه داران، دلالان و همه غارتگران امکان چند همسری را می بخشد. خانم شیرین عبادی در این باره در سخنرانی ۳۱ تیر ماه خود خاطر نشان می سازد: "پیش شرط اجرای عدالت (در ازدواج مجدد) یک تعارف قانونی روی کاغذ است و هرگز به مرحله عمل نخواهد رسید، درباره شرط تمکن مالی، طبق قانون مرد باید به دادگاه حساب بانکی و اسناد مالکیت اش را ارایه دهد، این یعنی اگر مردی ثروت داشته باشد می تواند زن دوم، سوم و چهارم بگیرد و این ماده (ماده ۲۳) به هوسرانی ثروتمندان دامن می زند. لایحه حمایت از خانواده و از جمله ماده ۲۳ این لایحه نه تنها قانونی ضد زن است، بلکه میان مردان هم تفاوت گذاشته و تبعیض آمیز است، مردان پولدار می توانند هوس رانی کنند." این جنبه لایحه ارتجاعی "حمایت از خانواده" درواقع توسط نمایندگان سیاسی کلان سرمایه داران و سرمایه بزرگ تجاری که با نابودی تولید و اضمحلال صنعت و کشاورزی و فقط و فقط با فعالیت های انگلی و غیر مولد صاحب ثروت های افسانه ای شده اند طرح و تصویب گردیده و ناظر بر منافع وامیال این طبقه و لایحه های اجتماعی است. بی دلیل نیست که در مقابل این لایحه شاهد واکنش اعتراضی زنان طبقات محروم هستیم که این خود نکته امیدوار کننده و فوق العاده مهم درمبارزه جنبش زنان علیه تبعیض جنسیتی و طبقاتی ارزیابی می شود. نکته بعدی ماهیت عمیقاً زن ستیز این ماده است که طبق آن نابرابری جنسیتی قانونیت یافته و به دنبال آن نقش، مقام و ارزش والای زن به عنوان یک انسان متساوی الحقوق در جامعه در حد یک "مخلوق" درجه دوم و فاقد شان و مقام انسانی تنزل داده می شود. اگر این مساله را در کنار بی عدالتی و تبعیض جنسیتی که امروزه وجود دارد قرار دهیم، ژرفای فاجعه به خوبی آشکار می شود. هم اکنون بر پایه قوانین ناعادلانه وزن ستیز رژیم ولایت فقیه، زنان پس از طلاق از حق حضانت فرزند یا فرزندان خود محروم اند و ارثیه پسران ۲ برابر ارثیه دختران است، بعلاوه قوانین موجود مانع از حضور زنان در برخی مشاغل کلیدی نظیر قضاوت و ریاست جمهوری بوده، دیه زنان نصف مردان و حق شهادت آنان در مراجع قضایی درمقایسه با مردان نابرابر و ناعادلانه است. همه این تبعیض ها علاوه صدها مورد بزرگ و کوچک دیگر در پیوند با حذف شرط رضایت زن برای ازدواج مجدد و قانونی شدن چند همسری به این شکل گستاخانه، گویای فاجعه ای اجتماعی با پیامدهای دراز مدت و ناگوار است. با این لایحه جامعه بیش از پیش به فقیرا رانده شده و بنیان های خانواده متزلزل و نابود می گردد. از سوی دیگر درماده ۲۵ همین لایحه ارتجاعی و زن ستیز، برخلاف واقعیت های اجتماعی، برای مهریه زنان هنگام ازدواج شروط متعدد قایل شده و از جمله بر آن مالیات مقرر ساخته اند. درماده ۲۵ لایحه حمایت از خانواده ذکر شده است، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است سالانه مبلغی را به عنوان مهریه متعارف اعلام کند و از مهریه های بالاتر از حد معمول هنگام ثبت ازدواج به صورت تصاعدی مالیات بگیرد. این بدان معناست که زنان میهن ما پس از ازدواج در مقابل نداشتن حق طلاق و اجازه ازدواج های مکرر درمکرر و بی قید و شرط مردان ثروتمند و یا بهترگفته باشم دلالان تجار عمده و جز اینها مجبور خواهند بود برای مهریه ای که هنوز دریافت نکرده اند و معلوم نیست تا پایان زندگی مشترک هم آن را دریافت کنند، در زمان عقد، مالیات پرداخت کنند به گفته یکی از وکلای زن "این خلاف قانون است، وضع مالیات بر مهریه عجیب است، مالیات از درآمد گرفته می شود، درحالیکه درماده ۲۵ لایحه حمایت از خانواده، وزارت اقتصاد و دارایی موظف است از مهریه بالاتر از متعارف به صورت تصاعدی به هنگام ثبت ازدواج مالیات وصول کند، این ماده ابهام دارد، مثلاً چه کسی تعیین می کند مهریه بالا است، اصولاً مهریه به رضایت طرفین بستگی دارد." همین وکیل شجاع در دفاع از حقوق زنان می افزاید. "زنان وقتی در قوانین از حقوق برابر برخوردار نیستند، غیر از مهریه چیزی چیزی ندارند، وصول مالیات از مهریه طبق ماده ۲۵ لایحه کاملاً غیر عادلانه و ناجوانمردانه است."

به این ترتیب با لایحه "حمایت از خانواده" تاریک اندیشان واپس گرا حقوق و دستاوردهای تاریخی زنان و جامعه ایران را هدف قرار داده اند. با تصویب نهایی این لایحه و اجرای آن بنیان های خانواده در کشور فرو خواهد پاشید و جامعه سیر قهقراپی طی کرده و نسل های امروز و فردای ایران با ناهنجاری ها و دشواری های غیر قابل پیش بینی روبرو می شوند. این لایحه و بطور کلی دیدگاه و عملکرد زن ستیز رژیم ولایت فقیه انگیزه و ریشه طبقاتی و اجتماعی دارد. ضمن مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و برای برابری زن و مرد، باید این ریشه از بن برکنده شود!

سران کشورهای "گروه ۸" در اجلاس امسال به کوشش های هدفمند خود برای سرهم بندی کردن برخی توافقی ها در رابطه با اتمام مذاکرات در مورد تجارت و لیبرالیزه کردن داد و ستد در جهان در قالب "سازمان تجارت جهانی" ادامه دادند. "دیان کارنیکا"، از فعالان کارزار جهانی ضد فقر از اندونزی، گفت: "این تراژدی است که توسعه متکی بر بازار، یکی از عوامل عمده بحران غذایی حاضر، بنظر می رسد که از سوی رهبران "گروه ۸" به عنوان راه حل مطرح می شود. این حقیقتاً ترساننده است." یکی از رهبران کشاورزان ژاپنی اظهار داشت: "ما درک نمی کنیم که چرا رهبران "گروه ۸" تظاهر می کنند که با توسل به تجارت آزاد بیشتر بحران غذا حل می شود. این در حالی است که این لیبرالیزه کردن کشاورزی و بازار مواد غذایی بوده است که به بحران حاضر انجامیده است."

بیانیه کشاورزان معترض به "گروه ۸" در همین رابطه اشاره می کند: "کشاورزان کوچک در سراسر جهان، مرد و زن، نتایج نابود کننده تجارت آزاد و سیاست های سازمان تجارت جهانی را روی زندگیشان و تولید مواد غذایی تجربه کرده اند." بیانیه در رابطه با گسترش عملکرد سرمایه داری در تحمیل تولید کشاورزی در کشورهای فقیر با هدف صادرات محض اشاره کرد: "آن ها از حق کشورها به حفاظت از بازارهای بومی، حمایت از کشاورزان کوچک، و ارائه مواد غذایی در کشورهای است که این مواد در آنجا تولید می شود، دفاع می کنند." این مشخص است که فعالان اجتماعی و مهمتر از آن مردم دنیا به روشنی هر چه بیشتر پی می برند که کشورهای ثروتمند نه توان و نه تمایل به حل کردن این معضلات جهانی را دارند، خود این کشورها - که واقف به این امر هستند - سعی دارند با کشیدن پای کشورهای دیگر به همایش هایی این چنینی، دیگران را شریک جرم کنند یا مقصر اعلام کنند و از آنها بخواهند که اقدامی نکنند. نظریه هایی از قبیل این که مصرف زیاده از حد جمعیت چین و هندوستان عامل کمبود مواد غذایی و گرانی آن است، یا این که این دو کشور رو به رشد عامل اصلی تولید گازهای کربنی هستند، نیز هدفی غیر از پنهان کردن علت ریشه ای این معضل جهانی - که همانا ماهیت سودجویانه سرمایه داری است - ندارند. تردیدی نیست که نه این همایش سران و نه هیچ همایش مشابهی که بیشتر از صد کشور جهان از شرکت در آن محرومند، نخواهد توانست راه حلی به نفع کشورهای آسیب دیده و آسیب پذیر ارائه دهد. گفتگو در چارچوب سازمان ملل، برای مثال در مورد برخورد با مسئله گرمایش زمین و دگرگونی های آب و هوایی جهان، می تواند فرایند مؤثرتری در یافتن راه حل های مناسب باشد. اما آنچه اهمیت حیاتی در این زمینه دارد و نمی توان تأثیر قاطع آن را نادیده گرفت،

جنبش مردمی در کشورهای گوناگون دنیا برای برخورداری از یک زندگی انسانی و شرافتمندانه، و مبارزه با بی عدالتی هایی است که نظام سرمایه داری موجد آن بوده است، نظامی که اینک ناتوانی اش در حل مسائل مبرم جهانی بیش از پیش بر همه روشن می شود؛ نظامی که برای برطرف کردن دشواری های اقتصادی اش حتی از درگیر شدن در ماجراجویی های نظامی و به راه انداختن جنگ و نابودی کشورها و ملت ابا ندارد، از جنگ های جهانی گرفته تا تازه ترین نمونه هایش در یوگسلاوی و عراق و افغانستان.

ادامه بیست و پنجمین سالگرد ...

شکست مذبحخانه در برابر اراده اسطوره ای "حیدر"، سرانجام رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) را به قتل رساندند و بدین ترتیب نسل آتی میهن ما را از یکی از با استعدادترین نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و انقلابی بی سترگ محروم ساختند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران با انتشار این خبر تکان دهند، در شهریور ماه ۱۳۶۷ (که مدتها پس از جان باختن رفیق بود) نوشت: "انقلابی بزرگ، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار نامدار کشور، رفیق رحمان هاتفی منفرد ("حیدر مهرگان")، عضو هیئت سیاسی وقت حزب و از رهبران و بنیادگذاران "گروه آدرخش"، که سپس به سازمان نوید معروف شد، زیر شکنجه های بهیمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جان سپرد."

بدین ترتیب حزب توده ایران، یکی از برجسته ترین چهره های رهبری خود را از دست داد. رحمان هاتفی که در جریان دومین یورش وحشیانه و ناجوانمردانه رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، به اسارت درآمده بود آخرین تحلیل رزمی خود را با مقاومت اسطوره ای و با خون خویش بر دیوار سلولش این چنین نوشت: "راه همان است که من رفتم!"

رفیق رحمان مبارزه سیاسی خود را با بدبینی به تاریخ و مبارزات حزب توده ایران آغاز کرد. رحمان در جریان دوبار دستگیری اش در سال های ۴۵ و ۱۳۵۰، در دیدار با رفقای رهبری حزب توده ایران، که در بند دژخیمان ساواک اسیر بودند سرانجام به اعتقاد به حزب رسید و نقش برجسته ای در به پیش بردن مبارزه توده ها در دوران اوج گیری جنبش انقلابی میهن ما در اواخر دهه ۱۳۵۰ ایفا کرد.

رفیق رحمان درباره یافتن سیمای واقعی و آشنایی با حزب توده ها خود این چنین می نویسد: "قل قلعہ خلوت بود، من با بی ایمانی مطلق به حزب توده ایران وارد بند شدم. اخبار مربوط به تشکیلات تهران، دهان به دهان می گشت، می دانستم "خاوری" در همان بند است. شبی که فردایش باید از قزل قلعه می رفتم، تصمیم گرفتم "خاوری" را ببینم. همه می دانستند که اعدایم است. نزدش رفتم و مثل یک خبرنگار که برای مصاحبه می رود، سؤالاتم را کردم و او آرام پاسخ داد. نمی دانم این گفتگو چقدر طول کشید، اما می دانم که سپیده زده بود و من هنوز همه سؤالاتم را نکرده بودم. او روزهای انتظار اعدام را پشت سر می گذاشت و من آخرین روزهای بازداشت را. وقت جدایی توانستم جلو اشکم را بگیرم. در حال وهوای آن سال ها، این ایمان بی خدشه به حزب، باور نکردنی بود. هنگام جدایی "خاوری" می خواست بدانند درباره آنچه شنیده ام، چه فکری می کنم، گفتم: آنچه را امشب شنیدم، تا حالا در رمان ها خوانده بودم...! سرمست از آن همه ایمان، از زندان آزاد شدم، اما هنوز بین خودم و حزب فاصله زیادی می دیدم."

رفیق رحمان هاتفی، سرانجام در سال ۵۲ به حزب پیوست و بلافاصله پس از بنیانگذاری "گروه آدرخش" با مراعات دقیق عدم تمرکز، از داخل کشور همکاری با رادیوی "پیک ایران" را آغاز کرد. "حماسه گل سرخی" و سیر و سرگذشت او که در چندین نوبت از رادیوی "پیک ایران" پخش شد، خون جدیدی به پیکر زخم دیده جنبش چپ و کمونیستی ایران، تزریق کرد. رفیق شهید هاتفی در آخرین ماه های پیش از دستگیری گل سرخی، توانسته بود تاثیر عمیقی بر او بگذارد. اما رژیم شاه - ساواک فرصت نداد و خیانت برخی از اطرافیان گل سرخی و دانشیان این پیوند را از هم گسیخت. گل سرخی در بازجویی های خود در باره مناسباتش با رفیق رحمان هاتفی هیچ چیز بر زبان نیاورد و با این راز به میدان تیرباران رفت. مجموعه همه این شناخت و مناسبات دو طرفه در "حماسه گل سرخی" که بعدها توسط هاتفی نوشته شد، منعکس است. رفقا، رحمان هاتفی و هوشنگ تیزابی، از نوجوانی با یکدیگر آشنا بودند و از دورانی که خود را مبارز سیاسی یافتند، در حقیقت، سایه به سایه یکدیگر حرکت کردند.

بسیاری از مطالعات و تحقیقات را مشترکا انجام دادند. شهادت تیزابی در شکنجه گاه ساواک، برای هاتفی ضربه بزرگی بود. خودش بعدها گفت: "شهادت هوشنگ کمر مرا شکست!"

با همت رحمان گروه انقلابی "آدرخش" گسترش یافت. رفیق رحمان در این سال ها با بررسی امکانات و با توجه به شرایط کشور به حزب پیشنهاد انتشار نشریه "نوید" را داد و به رهبری حزب نوشت: "بگذارید بذرهای اصیل را در زمینی که سرزیره آن را شخم می زند، بپاشیم. بزرگ ترین حماسه امروز، تدارک پرحوصله و پیگیر فردایی است که در آن قهرمانان منزوی خلق، جای خود را به قهرمانان خلق می دهند. برای این فردای پربرکت، چه بذری نیرومند تر از تئوری مارکسیسم انقلابی؟ و مارکسیسم واقعی در میهن ما، مگر چیزی جز سرمشق نبرد پهلوانی حزب توده ایران است؟"

در پاسخ به این نامه شورانگیز بود که رهبری حزب موافقت خود را با انتشار نشریه ای داخلی اعلام داشت و از رادیوی "پیک ایران" پیشنهاد کرد که "نام نوزاد" را "نوید" بگذارید. او به استقبال وظیفه دشواری می رود. و به راستی که رفیق هاتفی در پرتو هشیاری فوق العاده و ذهن شکوفا و خلاق تئوریک و استعداد تشکیلاتی اش به سهم خود توانست از پس این وظیفه دشوار و تاریخی برآید.

رفیق رحمان هاتفی به مثابه یک روزنامه نگار آگاه و متعهد، در عرصه مبارزه علنی با رژیم شاه نیز نقش به سزایی را در کل جنبش انقلابی کشور به عهده داشت. او که از سال ۵۷ سردبیر "کیهان"، پرتیراژترین روزنامه وقت کشور ما بود، با شجاعت کم نظیری در راه آزادی مطبوعات مبارزه می کرد و برای سازمان دهی اعتصاب کارکنان این موسسه بزرگ انتشاراتی و مطبوعاتی کشور که اعتصاب در "اطلاعات" و "آیندگان" را نیز در پی داشت، رزمید. رفیق هاتفی از راه انتشار خبرهای پشت پرده، مقالات آگاهی دهنده و بسیج گر و اخبار جنبش انقلابی در "کیهان" ضربات سهمگینی بر پیکر رژیم شاه فرود آورد و توانست تیراژ آن را از حدود صد هزار به یک میلیون و دویست هزار برساند. رژیم جمهوری اسلامی که از قدرت خلاقیت فوق العاده او به هراس افتاده بود، به مجرد استقرار، رفیق هاتفی را از سمت سردبیری "کیهان" برکنار کرد.

رفیق رحمان پس از پیروزی انقلاب بهمین، در پلنوم هفدم، به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران گزیده شد. از آن پس بخشی از وظایف سنگین تشکیلاتی حزب به رفیق رحمان هاتفی محول گردید. در آن هنگام وزن کارگران آگاه و انقلابی در صفوف حزب سنگین تر شده بود و رفیق هاتفی با هدف قوی تر کردن ترکیب کارگری حزب، به سهم خود تلاش فراوانی کرد. او تا هنگام دستگیری، اردیبهشت ۶۲ به کار تشکیلات سر و سامان می داد. رفیق رحمان هاتفی همسال حزب توده ایران بود و با اشاره به این مساله، هر سال که از عمرش می گذشت می گفت: "حزب یک سال پیرتر شد."

نام انقلابی بزرگ، رفیق رحمان هاتفی، در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان ماندگار خواهد بود. او در زمره قهرمانانی چون خسرو روزه است که مبارزان انقلابی، به ویژه کمونیست ها، نسل در نسل در برابرش به احترام سر فرود خواهند آورد و سرمشق مبارزه آگاهانه، هشیارانه، پیگیر و درنگ ناپذیر، قرارش خواهند داد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!



در پی موج اخیر بازداشت دانشجویان در سراسر کشور بویژه در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اراک و زنجان، شمار قابل توجهی از تشکل‌های مختلف مردمی خواستار آزادی این بازداشت‌شدگان و پایان یافتن برنامه دستگیری‌ها، شده و با خانواده دانشجویان دربند ابراز همدردی نمودند.



ایجاد جو رعب و وحشت با اجرای احکام اعدام

در تاریخ ۶ مرداد ماه، ۳۹ تن در زندان اوین اعدام گردیدند و تصاویر اجرای این احکام غیر انسانی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز به نمایش گذاشته شد.

بنابه اظهارات مسئولان قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه، این افراد به اتهاماتی از قبیل، تجاوز، سرقت مسلحانه، قتل عمد و تحت عنوانی چون اراذل و اوباش در دادگاه‌های انقلاب اسلامی محکوم و حکم آنان نیز پس از تایید رسمی به اجرا درآمد. همزمان این اقدام وحشیانه، مرتضوی دادستان تهران خاطر نشان ساخت با اجرای مستمر طرح امنیت اجتماعی تا پایان سال تهران به ناامن‌ترین محل برای قاتلان و قاچاقچیان تبدیل خواهد شد.

اعدام‌های فوق در جامعه بازتاب گسترده‌ای همراه با تنفر و بی‌زاری عمومی از چنین وحشیگری‌هایی داشت. کانون مدافعان حقوق بشر بزرگ موضعگیری رسمی با محکوم نمودن احکام فوق "از جعل عناوین مانند اراذل و اوباش نظریه اصل قانونی بودن جرم و مجازات و فقدان عنوان فوق در مسایل کیفری" اعلام نگرانی کرده و تاکید نمود "اعدام‌شدگان از سیستم دادرسی منصفانه بی بهره بوده‌اند".

این اعدام‌های جمعی و تبلیغات مشتمل کننده صدا و سیما جمهوری اسلامی پیرامون آن، صرفاً با هدف ایجاد جو وحشت در جامعه صورت می‌گیرد. اعدام انسان‌هایی که از دادرسی عادلانه برخوردار نبودند و در حقیقت حتی اگر جرمی نیز مرتکب شده بودند، می‌باید توسط دادگاه صالحه و با روش‌های قانونی و مبتنی بر حقوق شناخته شده انسانی محاکمه و مجازات می‌شدند، ماهیت ضد انسانی رژیم ولایت فقیه و دستگاه قضایی آن را بار دیگر به اثبات رساند.

بدون تردید با چنین روش‌های قرون وسطایی نمی‌توان جامعه را مرعوب ساخت و بر آن تسلط یافته و سکوت گورستانی برقرار نمود. همه احزاب و سازمان‌های ملی و میهن دوست ضمن محکوم ساختن این اقدام‌ها و نمایش آن در صدا و سیما، بار دیگر مخالفت خود را با طرح ارتجاعی امنیت اجتماعی که تاکنون موجب پیامدهای منفی جدی در جامعه گردیده اعلام می‌کنند و توقف و لغو احکام اعدام را از قوانین قضایی کشور خواستار هستند.

آزادی برای دانشجویان دربند!

آزادی برای همه دانشجویان در بند!

در هفته‌های گذشته گزمنگان رژیم ولایت

فقیه در سلسله اقدامات از قبل طراحی شده، دهها دانشجوی مبارز و میهن دوست را به اتهامات واهی از جمله ارتباط با "گروه‌های ضد انقلاب" دستگیر و روانه زندان کردند. این دستگیری‌ها در پیوند مستقیم با تحولات داخل کشور و روندهای فوق العاده مهم سیاسی قرار داشته و بخشی از برنامه گسترده اعمال فشار و سرکوب رژیم قلمداد می‌گردد، به همین جهت نیز جنبش مردمی و گردان‌های آن مانند جنبش کارگری و زنان به شکل وسیع به حمایت از دانشجویان پرداخته و هم‌اینک خواستار آزادی آنها هستند.

رژیم ولایت فقیه در برابر این اعتراضات روبه گسترش، ضمن ادامه سیاست فشار به جنبش دانشجویی، برای آزادی برخی از فعالان دربند وثیقه‌های چند میلیونی که اغلب خانواده‌ها توان تهیه آن را ندارند، صادر کرده است. به عنوان نمونه وثیقه‌های ۳۰۰ میلیون تومان برای آزادی دو دانشجوی زندانی در مشهد از سوی دادگاه انقلاب اسلامی صادر گردیده، علاوه بر این از سرنوشت تعدادی از دانشجویان خبر دقیقی در دست نیست.

مطابق اطلاعاتی منتشره از سوی جنبش دانشجویی تا به امروز از وضعیت ۴ دانشجوی دانشگاه تبریز، ۲ دانشجوی دانشگاه اهواز و ۱ دانشجوی دانشگاه اراک، اطلاع موثق از سوی مسئولان قضایی ارایه نگردیده است و خانواده‌های این جوانان ترقی خواه و صلح دوست و مردمی در نگرانی عمیق از بابت سرنوشت فرزندانشان ضمن مراجعه به مقامات ذی صلاح، با پاسخ‌های "خبر نداریم"، "اطلاعی در دست نیست" مواجه می‌شوند.

دانشجویان مبارز دربند، گروهی از آگاه‌ترین فرزندان این آب و خاک محسوب می‌شوند که برای آزادی، صلح و عدالت اجتماعی رزمیده و به همین علت از سوی ارتجاع حاکم مورد پیگرد و بازداشت قرار گرفته‌اند. یگانه جرم "این جوانان میهن دوست وفاداری آنها به منافع توده‌های مردم است. ما در کنار همه نیروهای میهن دوست با قاطعیت خواستار آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و از جمله دانشجویان دربند هستیم!"

اعتراضات مردمی به تخریب محیط زیست

احداث جاده ای در پارک ملی گلستان که یکی از مناطق حفاظت شده زیست محیطی میهن ما قلمداد می‌شود، موجب اعتراض گسترده فعالان محیط زیست و تعداد قابل توجهی از تشکل‌ها و انجمن‌های مردمی شده است.

روزنامه اعتماد ۳۰ تیرماه در گزارشی با عنوان "عملیات احداث جاده در پارک ملی گلستان را متوقف کنید"، به اعتراضات روبه گسترش و خودجوش مردمی در این زمینه اشاره کرد. در این گزارش آمده است: "کانون گسترش فضای سبز و محیط زیست با تنظیم دو دادخواست و تحویل آن به دادستان کل کشور و دیوان عدالت اداری، نسبت به عاملان و قاصران تخریب در پارک ملی گلستان اعلام جرم کرد. این دادخواست‌ها، که به دنبال تخلفات متعدد پیمانکار وزارت راه و ترابری برای ترمیم جاده پارک ملی گلستان و کوتاه آمدن سازمان حفاظت محیط زیست، تنظیم شده است از سوی کانون‌ها و انجمن‌های مختلف مردمی حمایت می‌شود."

در دادخواست‌های تنظیم شده، ضمن تاکید بر ارزش‌های منحصر بفرز زیستگاه پارک ملی گلستان به عنوان مهم‌ترین و نخستین پارک ملی ایران از دیوان عدالت اداری درخواست شده، هر چه سریعتر دستور جلوگیری، از عملیات اجرایی این پروژه صادر گردد تا مانع نابودی گونه‌های منحصر بفرز گیاهی و حیوانی این منطقه ثبت شده زیست محیطی که دارای معروفیت جهانی نیز هست، به لحاظ قانونی شد!

در سال‌های اخیر با رواج اقتصاد دلالی و مشارکت شرکت‌های پیمانکاری وابسته به سپاه و بسیج

ادامه نگاهی به رویدادهای ...

و بنیادهای انگلی، بسیاری از مراکز حفاظت شده محیط زیست، تالاب های به ثبت رسیده جهانی مانند تالاب انزلی با تخریب روبرو شده اند. نمونه جنگل ملی گلستان که در نوع خود به لحاظ تنوع گونه های گیاهی و حیوانی از شهرت بین المللی برخوردار است، بی توجهی مسئولان رژیم ولایت فقیه به امر خطیر و بسیار با اهمیت حفظ محیط زیست کشور را به اثبات می رساند. نکته قابل توجه در تخریب مراکز حفاظت شده، حمایت "قانونی" از تخریب کنندگان و آن دسته از پیمانکارانی است که به نهادها و بنیادهایی چون بنیاد مستضعفان، بنیاد غدیر، سپاه و استان قدس رضوی وابسته اند و هیچ ارگان قانونی نیز توانایی برخورد با تخلفات آنها را ندارد. پیمانکار وزارت راه و ترابری در طرح جاده سازی در داخل جنگل ملی گلستان هم یکی از این شرکت ها است!

هشدار انجمن روان پزشکان ایران: فقر و گرانی اختلال روانی را افزایش داده است!

در اوایل تیرماه امسال انجمن روان پزشکان کشور با تاکید بر توجه به سلامت روانی جامعه، هشدار داد که در سال های اخیر به موازات رشد فقر و گرانی مایحتاج زندگی اختلال روانی در کشور افزایش نگران کننده پیدا کرده است.

در این خصوص دبیر انجمن روانپزشکان ایران خاطر نشان ساخت: "هزینه بالای مسکن، گرانی امکانات زندگی و درآمد پایین از جمله دلایل افزایش اختلال روانی در ایران است، طبق اطلاع ما، ۲۵ درصد ایرانیان به اختلالات روانپزشکی دچار هستند که می توان نمودهای آن را در وسواس، اختلال شخصیتی و پر خاشگیری دید."

وی در ادامه افزود: "اختلالات روانپزشکی در تمام دنیا در حال افزایش است چون زمینه آن را باید در زیست روانی و اجتماعی جستجو کرد. شرایط سخت زندگی و به ویژه مشکلات اقتصادی ناراحتی های روانی را افزایش می دهد، مثلا در کشور خودمان، اگر ۲۰ سال پیش با یک شیفت کار مایحتاج زندگی تامین می شد، الان امکان ندارد با یک شیفت کار کردن یک زندگی معمولی داشت، کم شدن امکانات معیشتی باعث شده افراد و انسان ها تلاش خود را چند برابر کنند و همین نوع مسایل زمینه رشد فشارهای عصبی و اختلال روانی را فراهم می کند.

در ضمن بداموزی هایی مانند رواج خرافات و اعتیاد و اختلاف بین نسلی از عوامل افزایش اختلال روانی به شمار می آیند."

در این گزارش به عدم دسترسی مردم به روان پزشک نیز اشاره شده است. علاوه بر آن انجمن روانپزشکان ایران نسبت به رواج داروهای آرام بخش برخلاف نظر پزشک و روان پزشک واکنش نشان داده و استفاده وسیع آن در جامعه را نگران کننده ارزیابی کرده است.

کارگران صنایع لاستیک سازی بیکار می شوند!

پس از پیروزی انقلاب با تلاش کارگران و متخصصان ایرانی، صنایع استراتژیک تولید لاستیک خود رو از حالت نیمه مونتاژ با ظرفیت تولیدی ۵۰ هزار تن به صنعتی پویا با ظرفیت ۲۲۰ هزار تن فرا روید و در مقابل نمونه های خارجی به رقابت قابل قبول و موفقیت آمیز دست زد. دولت احمدی نژاد در راستای پیروی از دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و برای تقویت سرمایه بزرگ تجاری، تعرفه واردات تایر در سال جاری را به یکباره ۴۰ درصد کاهش داد و به زیر ۱۰ درصد رساند، این اقدام زمینه رکود بیش از پیش این صنعت را فراهم آورده و امنیت شغلی ۱۵ هزار کارگر که بخش بزرگی از آنان از کارگران ماهور و رزیده صنعت ایران به شمار می آیند را مورد تهدید جدی قرار داده است و به این ترتیب صنعت استراتژیک فوق با بحران و چالش بزرگی مواجه است. اقدام دولت در کاهش تعرفه واردات تایر (لاستیک) به کشور با مخالفت کارگران و نیز انجمن صنفی صنعت تایر روبرو گردیده، اعضای انجمن صنفی تولید تایر ایران در نامه ای به احمدی نژاد با محکوم کردن سیل بنیان کن واردات و حمایت دولت از این هجوم افسار

گسیخته از جمله نوشتند: "این صنعت کشور تاکنون مسیر تولید محصولات با کیفیت و استاندارد به منظور رفع نیاز بازارهای داخلی را با موفقیت طی کرده و ظرفیت تولید این محصول استراتژیک را به ۲۳۰ هزار تن در حال حاضر رسانده است، انحصار جهانی تایر در طول این سال ها همواره تلاش کرده است تا با ترندهای مختلف بازرگانی که مقابله با آن در توان این صنعت ملی کشور نیست، بازار ایران را تصاحب کند. این مصوبه کاهش یکباره ۴۰ درصدی تعرفه واردات مشوقی برای آنان محسوب می شود."

در بخش دیگری از این نامه آمده است: "به دلیل اشتغال مستقیم ۱۵ هزار نفر نیروی کارو جلوگیری از توقف تولید درخواست می شود از اقدامات شتاب زده و بحران آفرین جلوگیری شود. افزایش واردات تایر نگرانی هایی را برای این صنعت به وجود آورده است."

با کاهش یکباره ۴۰ درصد تعرفه وارداتی، این صنعت که نیاز روز افزون به فن آوری روزجهان دارد در مقابل سیل واردات توان رقابت خود را از دست داده و واحدهای تولیدی لاستیک سازی یکی پس از دیگری تعطیل می شوند. با مصوبه اخیر دولت حداقل ۹ کارخانه بزرگ و فعال با بحران روبرو و هزاران تن از کارگران بیکار شده و امنیت شغلی در این رشته صنعتی کاملا پایمال می گردد. کارگران صنایع لاستیک سازی خواستار اقدامات جدی و فوری در مقابل واردات بی رویه تایر هستند، این کارگران در عین حال با قاطعیت از برپایی سندیکی مستقل خود حمایت کرده و فعالیت آن را در جهت تامین منافع عاجل صنفی- رفاهی شان ارزیابی می کنند!

سنگسار، این مجازات ضد انسانی را متوقف کنید!

بر پایه گزارشات منتشره، باردیگر گروهی از مردان و زنان کشور طبق احکام ناعادلانه محاکم قضایی رژیم ولایت فقیه، به مجازات سنگسار محکوم شده اند.

برخی از نهادهای مدافع حقوق بشر در هفته های اخیر به نقل از وکلای دادگستری اعلام نمودند، قوه قضاییه ۸ زن و ۱ مرد را به مجازات سنگسار محکوم و این عده در وضعیتی نامناسب و دلپهره آور در زندان به انتظار اجرای حکم روز شماری می کنند!

شبکه وکلای داوطلب که از طریق وکلای مدافع این ۹ تن از حکم سنگسار اطلاع یافته، در این خصوص خاطر نشان می سازد بیشتر این افراد از طبقات محروم جامعه اند و امکان مالی دسترسی به وکلای مدافع را نداشته و در غیاب وکیل در دادگاه مجرم و به کیفر سنگسار محکوم شده و هر لحظه نیز امکان اجرای حکم آنان وجود دارد.

بر اساس اطلاعات شبکه وکلای داوطلب، زنانی که به مجازات سنگسار محکوم هستند، اغلب از پایین ترین قشرهای جامعه و در گروه سنی ۲۷ تا ۴۰ سال قرار دارند. یکی از وکلایی که پرونده این افراد را پیگیری می کند یادآوری کرده: "ما از رییس قوه قضاییه درخواست کرده ایم تا حد امکان با مداخله خود از صدور حکم سنگسار جلوگیری نمایند، زیرا احتمال اجرای حکم هر لحظه می رود."

علاوه بر این انجمن ها و نهادهای مترقی و مدافع حقوق بشر در کشور ضمن موضعگیری های خود در ارتباط با این احکام ضد انسانی و غیر قابل قبول خواستار حذف این مجازات از قوانین به دلیل آنکه، سنگسار با کرامت و شان انسانی سازگار نیست گردیده اند.

زنان و مردانی که به چنین مجازات ضد انسانی محکوم هستند خود از قربانیان بی عدالتی و شکاف طبقاتی روزافزون در جامعه محسوب می شوند. جامعه ای که سیاست های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مرتجعان حاکم آن را در دشواری ها و ناهنجاری های شگفت آور و نگران کننده غوطه ور ساخته است.

شکاف و نابرابری طبقاتی و پیامدهای اجتماعی-اخلاقی و فرهنگی آن با چنین روش های قرون وسطایی و ضد انسانی قابل حل و لاپوشانی نیست.

ما همصدا با همه نیروها، شخصیت ها و محافل آزادی خواه و مترقی با تاکید بر لغو مجازات مرگ و اعدام به هر شکلی بویژه مجازات ضد انسانی سنگسار، خواستار توقف احکام سنگسار برای محکومان اخیر هستیم! سنگسار، این حکم ضد انسانی باید متوقف و از قوانین حذف گردد!

ادامه ریشه های فقر ...

نهاد برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری چندی پیش به صراحت اعتراف کرده بود: "بیش از ۶۰ درصد درآمد در اقتصاد در دست ۲۰ درصد جمعیت است و بقیه درآمد در دست ۸۰ درصد جامعه است و این همان توزیع نابرابر فرصت هاست تعداد فقرا (فقر نسبی و مطلق) حدود ۵۰ درصد جامعه می باشد، یعنی ۸۰ درصد افراد جامعه با کمتر از ۴۰ درصد امکانات و درآمد زندگی می کنند، توزیع نامناسب درآمدها باعث شده که افراد فقیر افزایش یابند. ..."

البته این مقام مسئول دولت احمدی نژاد روشن نمی سازد که علت این پدیده یعنی افزایش تعداد فقرا در جامعه و توزیع نابرابر درآمدها و شکاف میان فقیر و غنی چیست و علت آن را در کجا باید جستجو کرد؟ برای تشخیص این علل و یافتن زمینه های رشد و گسترش فقر، توجه به آخرین نمونه های مطرح خالی از فایده نیست. طرح تحول اقتصادی مثال روشن و زنده ای است که ماهیت برنامه ها و اهداف رژیم و ولایت فقیه در عرصه اقتصادی-اجتماعی را هویدا می سازد. احمدی نژاد و دستیاران او تلاش زیادی به کار می برند تا این طرح را ابتکار خود و نشانه پایبندی به "عدالت" معرفی سازند. اما این طرح بخشی از راهبرد رژیم و ولایت فقیه محسوب می شود که مبتنی بر دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است و پیش از روی کار آمدن دولت نهم تدوین و اتفاقا در دستور کار دولت های رفسنجانی و خاتمی هم قرار داشت.

محور این طرح یعنی حذف یارانه ها در بند ب ماده ۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی با برجستگی مورد تاکید قرار گرفته و به عنوان یک الزام در پیوستن به سازمان تجارت جهانی معرفی گردیده است.

پایگاه خبری آفتاب ۲۴ تیر ماه در مقاله ای با عنوان "هدفمند کردن یارانه ها طرحی پایسته اما..." با اشاره به همین موضوع می نویسد: "هدفمند کردن یارانه از اهداف مطرح و مستمر در برنامه های پیشین توسعه به خصوص ماده ۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه بوده و از نظر منطق اقتصادی و حتی الزامات تجاری و همبستگی همکاری های بین المللی از جمله سازمان تجارت جهانی قابل توجیه خواهد بود، لذا ضرورت های توسعه ایجاب می کند تا دولت در برنامه ریزی و اجرای شایسته آن نقش بازی کند." بنابر این همچنانکه پیداست صحبت بر سر ادامه برنامه های پیشین مبتنی بر نسخه های مخرب و خانمان برانداز نولیبرالی است و آنچه فاقد اهمیت می باشد سرنوشت مردم و توده های محروم جامعه است. در عین حال هدف اصلی دولت احمدی نژاد از تبلیغات گمراه کننده و دروغین پیرامون طرح تحول اقتصادی، اولاً تقویت لایه های انگلی وفادار و پشتیبان دولت کنونی در آستانه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری است و ثانیاً این تلاشی در جهت تحکیم موقعیت جناح های معینی در طیف ارتجاع حاکم قلمداد می شود.

سخن بر سر تصاحب مبلغی حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان است که با حذف یارانه ها قرار بر "تقسیم" آن گذاشته شده، حذف یارانه ها حتی اگر مبلغی از آن هم به مردم بصورت نقدی و موقت (ماروی موقت تاکید ویژه می کنیم) پرداخت شود، به معنای افزایش قیمت ها و کاهش سطح دستمزد ها است، حذف یارانه در حقیقت همان طرح واقعی ساختن قیمت ها است. در یک گزارش تحلیلی که از سوی حامیان دولت احمدی نژاد اخیراً انتشار یافت گفته می شود با حذف یارانه انرژی قیمت بنزین ۶ برابر، گازوییل ۳۰ برابر، گاز مصرفی ۱۰ برابر و برق ۸ برابر خواهد شد. پرسش اینجاست با افزایش نفت، گاز و بنزین آیا دیگر کالاها و خدمات مصرفی گران نخواهد شد؟ و در ضمن چه میزان پرداخت نقدی یارانه به خانواده ها می تواند پاسخگوی این افزایش قیمت ها باشد؟!

بنابر این شعارهای توخالی و بی پشتوانه حمایت از دهک های پایین جامعه و نقدی کردن یارانه ها صرفاً برای عوام فریبی و جلوگیری از مخالفت توده ای با این طرح ضد مردمی است. از پرداخت نقدی یارانه سخن می گویند تا زینبارترین برنامه مبتنی بر نولیبرالیسم اقتصادی را در جامعه پیاده کنند! مطابق برآوردی که کلیه مسئولان رژیم فارغ از وابستگی جناحی بر آن صحنه گذاشته اند، با اجرای طرح تحول اقتصادی نرخ بیکاری در کشور به ۱۲/۵ تا ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت.

به همین دلیل است که برخی جناح ها از پیامدهای اجتماعی این طرح که می تواند اعتراضات اجتماعی و سیاسی گسترده به دنبال داشته باشد به شدت نگران هستند. به هر جهت طرح تحول اقتصادی همراه با افزایش قیمت ها و رشد نرخ بیکاری است. جمع این دو یعنی گرانی و بیکاری عبارت خواهد بود از گسترش پدیده فقر! بنابر این با توجه به محتوی برنامه تحول اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصادی یافتن ریشه فقر و علت رواج سریع آن دشوار نیست!

سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه با محوریت خصوصی سازی و تأمین امنیت سرمایه، تا به امروز اثرات اجتماعی دردناک باقی گذارده است، به اعتراف عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس هشتم در حال حاضر به دلیل رشد فقر در جامعه ۶ میلیون نفر از جمعیت ایران با درآمدی زیر ۲ دلار تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی قرار دارند، ۶ میلیون نفر دیگر نیز پشت نوبت دریافت حمایت های سازمان های بهزیستی هستند، در مجموع ۱۲ میلیون ایرانی فقط با دریافت کمک های نهادهایی چون بهزیستی زندگی می کنند. همین نماینده ارتجاع در مجلس خاطر نشان می سازد. با توجه به تورم موجود از سال قبل تا ماه های نخستین سال جاری خورشیدی ۲ میلیون نفر زیر خط شدید فقر سقوط کرده و بر تعداد فقرا افزوده شده است!

بدون شک با اجرای طرح تحول اقتصادی که جمهوری اسلامی آن را کلید تعامل خود با سرمایه جهانی قلمداد می کند. فقر در کشور بیش از پیش گسترش خواهد یافت! کلان سرمایه داران و لایه های معینی از طبقه سرمایه دار ایران بویژه سرمایه بزرگ تجاری، و متحد آن در حاکمیت یعنی سرمایه بوروکراتیک برندگان اجرای طرح تحول اقتصادی هستند. به همین جهت رواج و گسترش فقر در جامعه پیوند تنگاتنگ با قدرت سیاسی و اقتصادی این دو بخش سرمایه داری ایران دارد.

فقر نتیجه سیاست های رژیم ولایت فقیه در خدمت به کلان سرمایه داران قلمداد می شود و دولت احمدی نژاد اکنون مجری گوش به فرمان چنین سیاستی است!

ادامه چالش روند اصلاحات ...

قدرتش برای اجرای سیاست هایش آن طور که باید و شاید استفاده نمی کند... "جنبش به سوی سوسیالیسم" که اتحادی ناهمگون از جنبش های اجتماعی است، فاقد یک خط فکری روشن است و هر عضو آن به دنبال منافع خودش است" او در ادامه می افزاید که "حزب کمونیست بولیوی، حزب سوسیالیست، تروتسکیست ها و چپ های افراطی مائوئیست، که در "ائتلاف انقلابی ضد امپریالیست" متحد شده اند، پیشنهاد نشست و دیداری را با ایوو مورالس داده اند تا به تحلیل و بررسی وضعیت بپردازند و نظرها و پیشنهادهای خود را به اطلاع او برسانند."

بولیوی که سال های درازی دستخوش تشنج های خشونت آمیز بوده است، امروز باز در آرامش پیش از توفان به سر می برد، توفانی که رسانه های مخالف (که در عمل همه رسانه های بولیوی را شامل می شود) در تدارک به راه انداختن آن هستند و به آن دامن می زنند. اما نیروهای مترقی بر این باورند که مردم بولیوی، که با انتخاب مورالس تمایل و عزم خود را برای در پیش گرفتن راه دگرگونی های ژرف اجتماعی نشان داده اند، به رغم دشواری ها و موانعی که بر سر راه مبارزه شان وجود دارد، می توانند از طریق صندوق های رأی، یا اگر لازم باشد حتی با ریختن به خیابان ها، مصممانه این دگرگونی ها را به پیش ببرند. برخلاف ادعای راست گرایان، جنبش های مردمی مدافع اصلاحات در هر دو منطقه شرق (شناخته شده به عنوان مرکز ثروت و ثروتمندان سفید پوست) و غرب (شناخته شده به عنوان ناحیه ای با جمعیت زیاد سرخپوست های فقیر) علیه کارشکنی های نولیبرالی ادامه دارد.

تدوین شده بر پایه تحلیل منتشره در نشریه "اومانیتیه" و مواضع اعلام شده حزب کمونیست بولیوی در رابطه با خطر جدایی طلبی.

تیرماه ۱۳۸۷



بولیوی تمام تلاش خود را به کار می‌برد که در راه تکوین و تصویب و اجرای یک قانون اساسی دموکراتیک در این کشور مانع ایجاد کنند. در قانون اساسی پیشنهادی مجمع مؤسسان نشانه‌هایی وجود دارد حاکی از فاصله گرفتن از الگوی اقتصادی طرفدار بازار که تا کنون در کشور حاکم بوده است و این امر به ویژه در بندهای پیشنهادی مربوط به

ملی کردن منابع طبیعی و نیز اصلاحات ارضی برای پایان دادن به مالکیت زمین‌های کشاورزی بسیار بزرگ دیده می‌شود. اما در آن موادی هم وجود دارند که می‌توانند موجب پس راندن برخی از متحدان دولت شوند. از یک طرف، در متن این قانون اساسی روح هواداری از بومی‌ها (سرخپوست‌ها) به طور افراطی دیده می‌شود که همین سبب انتقادهای شدید از آن شده است، و از سوی دیگر هم گرایش‌های ضدکمونیستی و ضدسندیکایی محافل بومی پیرامون دولت مورالس است که مورد انتقاد قرار دارند. علاوه بر اینها، چالش بزرگتری که در برابر دولت قرار دارد، تقویت یک اقتصاد سالم و ایجاد شغل است، آن هم در حالی که ۴۰ درصد بازرگانی و صنایع دستی کشور متکی به بخش غیردولتی است. اما موفقیت در این امر گامی مؤثر در راه بازگرداندن مهاجران خارج از کشور به کشور باشد.

امروزه، با وجود تهدیدی که از سوی نارضایتی‌های عمومی وجود دارد، به ویژه نسبت به ۸ درصد تورم، اما تردیدی نیست که در دو سه سال اخیر پیشرفت‌هایی هم صورت گرفته است. ایوو مورالس، نخستین رئیس‌جمهور منتخب از میان سرخپوست‌های بومی بولیوی، عمل کردن به وعده‌هایش را در مورد "تقسیم عادلانه‌تر کیک" آغاز کرده است. دستمزدها ۲۰ درصد افزایش یافته است و به شرکت‌های کوچک وام‌هایی با بهره‌های کم داده شده است. امروز، ۴۰ بیمارستان جدید که با همکاری کوبا ساخته شده است، بسیاری از مناطق روستایی محروم را تحت پوشش قرار داده‌اند.

همچنین، ملی کردن شرکت‌های نفت و گاز و تلفن، تأمین پشتوانه مالی یک نظام بازنشستگی سراسری و پرداخت یک حداقل حقوق بازنشستگی را امکان‌پذیر کرده است. کمک هزینه‌ای که به محصلان داده می‌شود کمک بزرگی به خانواده‌های فقیر بوده است و جوانان و نوجوانان بیشتری را در مدرسه نگاه داشته است بدون آنکه مجبور به کار کردن و پول درآوردن باشند. کارزار مبارزه سراسری با بی‌سوادی هم در شرف رسیدن به سرانجام است (نرخ باسوادی ۶۰ درصد بود).

اما تنش‌های کنونی که جدایی‌خواهان به آن دامن می‌زنند، بی‌تردید به همبستگی نیروهای سیاسی، اجتماعی و نظامی ضربه می‌زند. رهبران جنبش سراسری "پودموس" به معنای "ما می‌توانیم" و مخفف "برای دموکراسی اجتماعی"، که همان حزب رئیس‌جمهور سابق خورخه کوئیروگا و بزرگترین حزب مخالف دولت مورالس است، پیش‌نویس مواد قانونی "خودمختاری" را نوشتند. با این وجود، قدرت و اعتبار آنها اکنون در منطقه "هلال ماه" مورد چالش قرار گرفته است، به ویژه در سانتاکروز که روبن کوستاس، فرماندار سانتاکروز، اکنون به صورت یک حاکم مطلق قدرت‌نمایی می‌کند. "مرکز کارگران بولیوی" (بزرگترین فدراسیون سندیکایی کشور)، که حامی ملی کردن‌ها و مخالف خصوصی‌سازی است، نیز بر سر این موضوع خودمختاری دچار تفرقه و اختلاف شده است.

در این میان، چپ‌های افراطی هم صدای خود را نسبت به شکل ملی کردن‌ها، یعنی بازخرید سهام به جای سلب مالکیت، بلند کرده‌اند. در ارتش هم اختلاف میان فرماندهان بلندپایه (که وفادار به دولت‌اند) و افسران میان‌پایه دیده می‌شود. بسیاری از فعالان حقوق بشر نیز از ارتش و پلیس به خاطر بی‌تفاوتی‌شان نسبت به خشونت‌های نژادی و ضد بومی به شدت انتقاد می‌کنند.

مارکوس دومیک، دبیر اول حزب کمونیست بولیوی، معتقد است که "دولت از

چالش‌های روند اصلاحات در بولیوی

جریان طغیان‌گر جدایی‌خواهان در چهار منطقه شرقی پاندو، بنی، سانتاکروز و تاریا در بولیوی، که بر روی هم ناحیه‌ای جغرافیایی را می‌سازند به شکل و موسوم به "هلال ماه"، که خطری است در راه تلاش‌های ترقی‌خواهانه دولت رئیس‌جمهور ایوو مورالس" در این کشور. جنبش‌های مردمی اصلاح‌طلبانه در هر دو منطقه شرق و غرب علیه کارشکنی‌های نولیبرالی و نیروهای راست ادامه دارد.

تحولات سیاسی در بولیوی این روزها لحظه‌هایی بحرانی را پشت سر می‌گذارد. نیروهای ارتجاعی، اولیگارش‌های مرتجع، دولت آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، کارزاری گسترده را برای به عقب بازگرداندن اصلاحات مترقی در این کشور آمریکای لاتین به راه انداخته‌اند. یکی از این کارشکنی‌ها، تلاش برای جدایی یا "خودمختاری" چهار منطقه بولیوی است، که در مرکز مبارزه قدرتی قرار دارد که سال‌هاست میان دولت مرکزی بولیوی و ایویزیسیون راست‌گرا جریان دارد. پس از بر سر کار آمدن ایوو مورالس، نامزد "جنبش به سوی سوسیالیسم" در ژانویه سال ۲۰۰۶ (بهمن ۸۴)، موقعیت و نفوذ این راست‌گرایان تا حد زیادی خدشه‌دار شده است. سانتاکروز، یکی از این مناطق جدایی‌خواه است، که منطقه اقتصادی توانمندی در بولیوی است و در حدود ۴۵ درصد اقتصاد کشور در آن متمرکز شده است. در همین منطقه است که پرقدرت‌ترین زمین‌داران، صاحبان شرکت‌های بزرگ، و راست‌گرایان کماکان قدرت را در دست دارند و سیاست‌های نولیبرالی را به پیش می‌برند. در همه‌پرسی ماه مه (اردیبهشت) گذشته به سختی فقط نزدیک به ۵۰ درصد رأی دهندگان از "خودمختاری" پشتیبانی کردند. در سانتاکروز مردم به تدریج نسبت به وعده‌های مردم‌فریبانه‌ای مثل دو برابر کردن حداقل دستمزد، که عملی کردن آنها چندان آسان هم به نظر نمی‌آید، ناامید می‌شوند. در مناطق بنی و پاندو هم که همین قماش از راست‌گرایان حاکم‌اند، بی‌تفاوتی مردم به حد بی‌سابقه‌ای رسیده است، و این در حالی است که رأی آری یا حداکثر نزدیک به ۵۰ درصد کل رأی دهندگان ثبت نام شده است (در مورد بنی)، یا حتی از این هم کمتر است (از جمله در پاندو). نگرانی راست‌گرایان در مورد همه‌پرسی در منطقه تاریا هم از همین جا ناشی شد.

تب جدایی‌خواهی به قول معروف غول را از شیشه رها کرده است و برای بولیوی مشکل‌آفرین شده است. نیروهای ترقی‌خواه برای مقابله با گروگان‌گیری اقتصادی کشور با اتکا به قدرت اقتصادی‌شان در مناطق شرق، دست به اقدام‌های احتیاطی گوناگون زده‌اند. از جمله، برای جلوگیری از دست‌اندازی اولیگارش‌های سفیدپوست و زمین‌داران بزرگ محلی (راست‌گرایان در شرق) به درآمد‌های هیدروکربنی (به طور عمده گاز) و زمین، هم‌تایان آنها در استان‌های دارای ذخایر گازی (۹ "دپارتمان" یا منطقه کشور به ۱۰۰ استان تقسیم شده‌اند) پشتیبانی خود را از ایجاد یک منطقه دهم اعلام کرده‌اند که ۹۰ درصد ذخایر گاز کشور را در بر خواهد گرفت. این تدبیر احتیاطی، ذخایر گاز این ناحیه را از دسترس یک دولت منطقه‌ای احتمالی تحت کنترل نیروهای هوادار خودمختاری مناطق دور نگاه خواهد داشت. اجرای چنین تدبیری ناگزیر و بی‌تردید منجر به تندتر شدن آتش طغیان جدایی‌خواهی خواهد شد، که راست‌گرایان حاکم بر مناطق شرقی امیدوارند از آن پیروز در بیایند، حتی پس از به حراج گذاشتن ذخایر طبیعی آن در سال‌های اخیر.

دیگر جبهه مبارزه، قانون اساسی جدید است که هنوز باید به همه‌پرسی گذاشته شود. نیروهای مرتجع مخالف اصلاحات کنونی

تأملی بر کنفرانس سران کشورهای ثروتمند جهان



خودشان باید بکنند
بپردازند.

همچنین، در موافقتنامه "گروه ۸" اشاره‌ای به این نشد که حتی مطابق با قرارهای قبلی خودشان هم این ۸ کشور ۳۰ میلیارد دلار در پرداخت کمک‌های مالی به کشورهای فقیر دنیا عقب هستند. و البته طبیعی بود که

اشاره‌ای به آسیب‌های ناشی از تولید زیست‌سوخت‌ها نیز نشد و برضد یارانه‌های دولتی آمریکا و اتحادیه اروپا هم سخنی گفته نشد. با توجه به استراتژی آمریکا در افزایش مصرف اتانول (تهیه شده از ذرت) برای کاهش اتکا به نفت کشورهای دیگر، می‌شد حدس زد که جورج بوش به آسانی گردن به خواست کاهش تولید زیست‌سوخت‌ها نخواهد گذاشت.

نیروهای مترقی و سازمان‌های غیر دولتی فعال در امور توسعه و مسائل کشورهای "جهان سوم" در ارزیابی‌های خود نشست اسامال را هم بر رغم هیاهوی تبلیغاتی سران "گروه ۸" فاقد هرگونه دستاوردی در رابطه با حل مسائل عاجل فراروی زحمتمکشان و فقرای جهان دانستند. "کومی نایدو"، صدر کارزار "فراخوان جهانی اقدام بر ضد فقر" در خاتمه اجلاس گفت: "این نشست خیانتی دیگر به فقرا و شهروندان کشورهای "گروه ۸" است." نتایج اجلاس نمایش دهنده عدم درک مسایل اساسی ای است که گرسنگی و بیچارگی در بسیاری از کشورها را باعث می‌شود. ما امیدواریم که شهروندان این ۸ کشور فشار بیشتری روی رهبران خود که عملاً با واقعیت‌ها بیگانه هستند، بگذارند. "کومی نایدو" در ادامه اظهار داشت که "نبود هیچ گونه بحث واقعی در رابطه با عواقب زیست‌سوخت‌ها حقیقتاً تأسف بار است. آنجا هائی هم که به بهداشت، آموزش و آب‌آرسانی می‌شود، متأسفانه کوششی برای اختصاص بودجه و منابع مالی برای آن‌ها و یا توافق بر سر یک زمانبندی برای عمل نمی‌شود."

نماینده یک کارزار بین‌المللی دیگر گفت: "کوشش‌های "گروه ۸" برای توسعه بازارهای آزاد و کاراً در رابطه با محصولات

سران ۸ کشور ثروتمند جهان (G۸ یا "گروه ۸") اسامال سی و چهارمین نشست سالانه‌شان را در روزهای ۱۷ تا ۱۹ تیر در ژاپن و در حالی برگزار کردند که جهان سرمایه‌داری با رکود اقتصادی شدیدی رو به روست. اجلاس سران "گروه ۸" معمولاً به مثابه نمایشی از کوشش کشورهای سرمایه‌داری برای هماهنگ کردن سیاست و عملکرد هایشان در قبال عمده‌ترین مسائل کلیدی جهان سازمان دهی می‌شود. اجلاس "گروه ۸" همایشی است غیر رسمی از سران عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان، یعنی فرانسه، ایتالیا، ژاپن، آلمان، بریتانیا، آمریکا، کانادا و روسیه، که به دنبال یک رشته نشست‌های دیگر در سطح وزیران در زمینه‌های مشخص تری مثل کار و اشتغال، توسعه، انرژی و امور خارجی تشکیل می‌شود. اسامال، علاوه بر مہمماناتی که از اتحادیه آفریقا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان تجارت جهانی به همایش سران دعوت شده بودند، هشت کشور عمده اقتصادی دیگر، یعنی چین، هندوستان، برزیل، آفریقای جنوبی، مکزیک (موسوم به ۵ "کشور بزرگ رو به رشد")، و کره جنوبی، اندونزی و استرالیا نیز فرصت یافتند در یک نشست ویژه در همایش شرکت کنند. گرمایش زمین، بحران مواد غذایی، کمک به کشورهای آفریقای، مسائلی مثل تروریسم و خلع سلاح اتمی (در ارتباط با زیمبابوه، ایران و کره شمالی)، و اقتصاد جهانی از جمله موضوع‌هایی بودند که در دستور کار نشست اسامال قرار داشتند.

اکنون سال‌هاست که دانشمندان و کارشناسان و فعالان محیط زیست خواستار کاهش تولید گازهای کربنی هستند، که کشورهای پیشرفته صنعتی و به ویژه آمریکا از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان آن هستند. گفته می‌شود که میزان تولید گازهای کربنی در آمریکا در ۱۸ سال گذشته حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است. یارانه‌های دولتی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، و هدف‌های برنامه‌ریزی شده آنها در تولید زیست‌سوخت‌ها که منجر به کاهش سطح زمین‌های کشاورزی برای تولید مواد غذایی شده است، دست در دست هم موجب افزایش سرسام آور قیمت مواد غذایی در دو سال اخیر شده است که میلیون‌ها تن از مردم دنیا را در خطر گرسنگی مزمن قرار داده است. خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی تحمیلی در کشورهای واردکننده تحت فشار سازمان‌هایی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و در نتیجه نابود شدن توان کشاورزی و تولید فراورده‌های غذایی در این کشورها در رقابت با صادرکنندگان کشورهای ثروتمند که از مزیت یارانه‌های دولتی برخوردارند، صادرکنندگان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری را یک‌ه‌تاز بازار مواد غذایی کرده است.

اگرچه در نخستین روز همایش، به سران هفت کشور آفریقای از جمله تانزانیا و آفریقای جنوبی و الجزایر فرصت داده شد تا درباره وضعیت کشورهای شان با سران "گروه ۸" به بحث بنشینند، اما برخلاف عکس گرفتن‌ها و دست فشردن‌های به ظاهر گرم، نه تنها هیچ نشانی از تعهد برای کمک‌های مالی به کشورهای فقیر جهان دیده نشد، بلکه وعده‌های داده شده در سال‌های پیش نیز در سایه تردید قرار گرفتند، از جمله در زمینه تأمین دارو برای درمان ۷ میلیون بیمار مبتلا به ایدز. توافقنامه رهبران نیز که در روز دوم همایش منتشر شد و در آن به موضوع‌های اقتصاد جهانی، تغییرات آب‌وهوایی، آفریقا و بحران مواد غذایی اشاره شده بود، چیزی جز واژه‌های توخالی، بی‌معنا و بی‌ارزش نبود. برای مثال، در مورد کاهش تولید گازهای کربنی تا سال ۲۰۵۰، اولاً معلوم نبود کاهش نسبت به کدام مینا (۱۹۹۰ یا ۲۰۰۸)، و دوم این که سران ۸ کشور بدون هیچ تعهد مشخصی فقط بیان آرزو کردند، آن هم به شرط آن که همه کشورهای دیگر دنیا هم چنین وعده‌ای بدهند! در جریان همایش، "۵ کشور بزرگ رو به رشد" بیانیه مشترکی صادر کردند و خواستار آن شدند که "گروه ۸" تا سال ۲۰۲۰ و ۲۰۵۰ میزان تولید گازهای کربنی‌شان را به ترتیب به ۴۰ درصد و ۹۵ درصد سطح سال ۱۹۹۰ برسانند، و به جای موعظه برای دیگران در مورد مسئولیت‌شان، به آنچه

ادامه در صفحه ۲

کمک مالی رسیده

از آتاوا - کانادا	۱۶۰ دلار
با یاد شهید آراز محمد از کانادا	۵۰ دلار
از طرف هواداران حزب در مینه سوتا	۲۰۰۰ دلار
به یاد رفیقان گمنام	۲۰۰ کرون
حکمتی	۱۰۰ کرون

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 796
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Saturday 1st August 2008

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse